

بررسی تطبیقی نظریه محقق نائینی و شهید صدر درباره

چیستی مجعول در باب امارات و اصول عملیه

علی غضنفری

دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

امیرحسین غضنفری (نویسنده مسئول)

طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم، مدرسه تخصصی فقه امام کاظم علیه السلام

almontazeralmahdi@gmail.com

چکیده:

با اینکه بحث اختصاصی از حجیت امارات و اصول عملیه در میان اصولیون متقدم کمتر مورد توجه قرار گرفته است اما این رویه در اصولیون، از زمان وحید بهبهانی و به جهت پیدایش بحث مستقل از حکم واقعی و ظاهری، کاملاً بر عکس شده و گفتگو درباره این مسئله به صورت ویژه ای مورد اهتمام اصولیون قرار گرفته است. در این میان محقق نائینی نیز که از این دسته می‌باشد با بیان اینکه علم دارای سه جهت یعنی؛ حصول حالت نفسانی در نزد عالم، کاشفیت از معلوم و جری عملی بر طبق آن می‌باشد، نظریه ای را در حقیقت مجعول در باب امارات و اصول عملیه را مطرح کرده اند، ایشان مجعول در باب امارات را کاشفیت و وسطیت در اثبات، در باب اصول عملیه مجرزه جری عملی و در باب اصول عملیه غیر مجرزه نیز حکم به اخذ یک طرف شک دانسته است. نظریه محقق نائینی پس از وی مورد گفتگوی اعلام و محققان قرار گرفته است. محقق خوئی تقریباً نظریه وی را پذیرفته و اشکال اساسی بر آن وارد نکرده است. اما شهید صدر به آن اشکالاتی وارد کرده و نظریه جدیدی بر اساس تراحم ملاکات احکام تاسیس کرده است. نگارنده معتقد است هیچ کدام از اشکالات مطرح شده به تحلیل محقق نائینی در مقام ثبوت، وارد نیست.

کلیدواژه: مجعول امارات، مجعول اصول، محقق نائینی، تراحم حفظی، شهید صدر.

۱. مقدمه

بحث از حقیقت مجعول در باب امارات و اصول عملیه با بحث از کیفیت جعل حجیت بر آنان متفاوت است؛ در بحث کیفیت جعل حجیت غالباً دو دیدگاه سببیت و طریقت مطرح می‌شود که صرفاً به بیان کیفیت حجیت بخشی اشاره کرده اند، اما در بحث حقیقت مجعول در باب امارات و اصول عملیه ما به دنبال این هستیم که دقیقاً چه چیزی مورد حجیت بخشی از جانب شارع قرار گرفته است، تا جایی که در این بخش میتوان شش نظریه را از مجموع کلمات اصولیون و فقهاء متأخر استقصاء نمود. اما به

جهت اینکه این بحث به صورت مبسوط و مستقل در میان اصولیون و فقهاء متقدم مطرح نبوده است، در میان کلمات برخی از آنان قولی مشخص و روشن در حقیقت مجعول در باب امارات و اصول عملیه وجود ندارد تا جائی که حتی شیخ انصاری و آخوند خراسانی نیز به صورت مستقل به بررسی این مسئله نپرداخته اند. (میمندی، ۱۰) از طرفی کم فروغ بودن این مسئله در میان کلمات اصحاب و از طرف دیگر توجه به اینکه امارات و اصول عملیه اند که متضمن بیان احکام ظاهری که در بردارنده بخش اعظمی از فقه فعلی هستند و خصوصاً با توجه به ثمرات عدیده این بحث که مهمترین آنها در بحث اجزاء ظاهر می شود، ضرورت بحث از این مسئله به خوبی روشن می شود.

می توان گفت که اولین کسی که به صورت مستقل و تبویب شده به بررسی این مسئله پرداخته است محقق نائینی می باشد، او با تفاوتی که بین حقیقت مجعول در میان امارات و اصول عملیه محرزه و غیر محرزه بیان کرد، راه را برای توسعه و بررسی بیشتر در مسیر هموار نموده است.

آنچه ما به دنبال آن هستیم بررسی دقیق مراد ایشان با توجه به دو تقریر اصولی موجود یعنی فوائد الأصول که نوشته محقق کاظمی بوده و أجدود التقریرات که نوشته محقق خوئی بوده، می باشد. قرائن موجود در قسمت های مختلف این دو کتاب ما را به شناختی صحیح از کلمات ایشان رسانده است با توجه به همین شناخت است که می توان به اشکالات وارد شده بر نظریه دقیق محقق نائینی پاسخ داد. از این رو بررسی نظریه محقق نائینی در مقاله پیش رو به دو بخش تقسیم می شود؛ در بخش اول به دنبال تبیین دقیق مراد ایشان از مجعول در باب امارات، اصول عملیه محرزه و اصول عملیه غیر محرزه هستیم و در بخش دوم ایرادات وارد شده بر نظریه ایشان را با توجه به مبانی خود محقق نائینی که از لابه لای کلماتش به دست آورده ایم به بوته بررسی و نقد قرار می دهیم.

ما پس از تبیین دیدگاه محقق نائینی برای اینکه بتوانیم مقایسه ای میان نظریه ایشان و شهید صدر داشته باشیم به تبیین اجمالی نظریه شهید صدر پرداخته و سپس به مقایسه آن با دیدگاه محقق نائینی خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه پژوهش

در کلمات اصولیون متأخر از محقق نائینی این بحث مورد بررسی قرار گرفته است و کسانی همچون شهید صدر (صدر، ۱۴۱۷: ۲۷/۳) و محقق عراقی (عراقی، ۱۴۱۲: ۷۵/۳) به بررسی تفصیلی این بحث پرداخته اند، و هر یک مبنایی مستقل در بحث اتخاذ نموده اند، که البته در این میان کلمات شهید صدر، بیشتر ناظر به بررسی و نقد مختار محقق نائینی می باشد. البته این به معنای عدم وجود تمام این بحث در کلمات متقدمین بر محقق نائینی نمی باشد، بلکه صرفاً به معنی عدم بررسی مستقل و معنون این بحث در کلمات آنان می باشد، چرا که اشاره به این مسئله در بعض کلمات شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۲۸: ۲۳۴/۳؛ ۳۱۸/۲) و بعض کلمات مقرر درس او (انصاری، ۱۳۸۳: ۱۳۴/۱) و همچنین در بعضی از عبارات آخوند خراسانی (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۷۷) نیز وجود دارد. البته به نظر می رسد منشاء شروع گفتگو در این زمینه کلام وحید بهبهانی در رابطه با این موضوع است، (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۴۹۹) چرا که اساساً می توان ادعا نمود که او اولین کسی است که بحث تقسیم احکام به واقعی و ظاهری را و همچنین حکم مستفاد از اماره یا اصل عملی را مطرح کرده است. در میان مقالات نگاشته شده پیرامون این مباحث هم باید گفته شود که چند مقاله پیرامون بررسی مجعول در باب امارات نگاشته شده است، (میمندی، ۱۳۹۸: ۳۹) اما نوشتاری که به صورت مستقل به بررسی حقیقت مجعول در اصول عملیه و یا به بررسی مجعول در باب امارات و اصول عملیه با رویکرد تطبیقی پرداخته باشد، یافت نشد.

۳. روش و دامنه پژوهش

در این نوشتار به روشی تحلیلی به بررسی آثار محقق نائینی در میان دو تقریر موجود از درس اصول ایشان پرداخته شده و با دقت بر اختلافات موجود بین تعبیر در این

تقریرات به برداشتی جامع از کلمات ایشان دست یافته و سپس به بررسی کلمات شهید صدر و مقایسه میان این دو نظر پرداخته شده است.

۴. تبیین مراد محقق نائینی

۴-۱. مجعول در باب امارات

أماره در لغت از ریشه أ م ر به معنای علامت و نشانه (ابن درید، بی تا: ۱۰۶۹/۲) و همچنین به معنی موعد و وقتی که معلوم نیست محدود است یا نیست (زبیدی، بی تا: ۳۴/۶)، نیز آمده است.

در اصطلاح علم اصول أماره به هر دلیل ظنی که دلیل اعتبار داشته باشد، اطلاق شده است (حسینی، ۱۴۱۵: ۳۷).

از آنجا که امارات از ادله ظنیه هستند، بنفسه کاشفیتی از واقع دارند. محقق نائینی با توجه به این نکته مجعول در این باب را تتمیم کشف دانسته است، یعنی شارع با حجت کردن امارات، کشف ظنی آنها از واقع را تعبداً قطعی حساب کرده است به این معنی که احتمال خلافی که بالوجدان در امارات موجود است را در عالم تشریح الغاء کرده است. او از این نظریه خود گاهی به کاشفیت، گاهی به طریقت و گاهی به وسطیت در اثبات تعبیر کرده است (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۰۷/۳). وی با این ادعا که امکان تعلق جعل به صورت مستقل به حجیت، با اینکه این حجیت حکمی وضعی است، وجود دارد، از نظریه خود دفاع می‌کند. و اساساً انتزاع این حجیت را از حکم تکلیفی محال می‌داند. طبق نظریه او شارع با دلیل حجیت صرفاً أماره را به عنوان حد وسطی برای اثبات اکبر بر اصغر قرار داده است و با اینکه این ثبوت ظنی است اما با حجیت بخشی شارع احتمال خلاف آن نادیده گرفته شده است.

در جای دیگر با بیان اینکه قطع دارای سه خصوصیت یعنی؛ حصول حالت نفسانی در نزد عالم، کاشفیت از معلوم و جری عملی بر طبق آن می‌باشد، همین نکته را بیان کرده که مجعول در باب امارت کاشفیت از واقع و طریقت به آن است (نائینی، ۱۳۷۶:

۱۷/۳). در تقریرات محقق خوئی از درس اصول ایشان نیز نکته ای اضافه تر در این باب دیده نمی شود (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۷/۳).

نائینی با بیان این نکته در این باب، شبه تضاد میان احکام واقعی و ظاهری که در فرض مخالفت حکم ظاهری با واقعی مطرح می شود را از ریشه حل کرده است؛ زیرا او اساساً معقول در باب امارات را حکم ندانسته است بنابراین دو حکم وجود ندارد تا بخواهد تضاد میان آنها رخ دهد، بلکه حکم صرفاً همان حکم واقعی است حال اگر مؤدای اماره مطابق با آن بود که همان حکم واقعی در نزد مکلف ثابت شده است اما اگر مؤدای اماره مخالف با واقع بود مثل جایی است که علم مکلف به مخالفت با واقع منجر شده و صرفاً معذرت ثابت می شود نه تضاد در میان احکام (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۸/۳). بنابراین طبق نظریه او در صورت علم به مخالفت اماره با واقع اجزائی نیز در کار نخواهد بود (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۲۴/۱). همانطور که در هنگام مخالفت قطع مکلف با واقع اجزائی وجود نخواهد داشت. به بیان دیگر در نظر محقق نائینی صرفاً یک حکم واقعی وجود دارد و آن حکمی است که توسط شارع مقدس بدون لحاظ علم یا جهل مکلف جعل شده است، اما در مقام اثبات این حکم گاهی با دلیل قطعی و گاهی با دلیل ظنی برای مکلفین اثبات می شود، نائینی به حکمی که با دلیل ظنی برای مکلفین اثبات شود، حکم ظاهری می گوید.

محقق نائینی با مجموعه این بیانات علاوه بر اینکه جعل طریقت و کاشفیت برای اماره را ثبوتاً صحیح می داند، در مقام اثبات و در میان ادله نیز همین را متعین دانسته است او با بیان اینکه جعل حجیت در امارات دارای ریشه عقلائی است و شارع نیز جعلی طبق روش عملی عقلاء انجام می دهد از این رو صرفاً می تواند جعل حجیت را به روش جعل طریقت انجام دهد چرا که انتزاع حجیت برای امارات از حکم تکلیفی ممکن نیست و حکم وضعی دیگری نیز تصور نمی شود تا بخواهد معقول قرار گرفته باشد، بنابراین تمام ادله ای که برای اعطاء حجیت به امارات قائم شده اند در صدد همین جعل طریقت می باشند (صدر، ۱۴۰۸: ۳۸۲/۱).

۲-۴. مجعول در باب اصول عملیه محرزه

محقق نائینی در أجود التقریرات أصل محرز را در جهت کشف از واقع با امارات شریک می‌داند، چراکه هر دو کاشف از واقع هستند. بنابراین به نظر ایشان مجعول در اصول محرزه نیز همان واسطیت در اثبات است و فرق آن با امارات این است که این واسطیت در اثبات به خاطر جری عملی به اصول داده شده است، بر خلاف امارات که إعطاء واسطیت در اثبات به خاطر تتمیم کشف می‌باشد. همچنین مجعول در باب اصول محرزه را هم حکم وضعی دانسته و انتزاع حجیت مجعوله در این باب را هم از حکم تکلیفی محال می‌داند. همچنین می‌گوید جعل حکم تکلیفی در فرض مخالفت مؤدای اصل با واقع کار را به تصویب میرساند که اجماعاً باطل است (نائینی، ۱۳۵۲: ۷۵/۲).

اما در این قسمت، کلمات نائینی در فوائد الأصول تفاوت‌هایی با أجود التقریرات دارد: نائینی در فوائد الأصول، تمامی اصول را فاقد جهت طریقت دانسته و هیچ اشتراکی بین امارات و اصول قائل نشده است (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۱۰/۳). او مجعول در این باب را صرف جری عملی بر یکی از اطراف شک دانسته که البته با ادعای واقع‌نمایی نیز همراه است. و از آنجا که حجیت را در اینجا صرفاً جری عملی معنی کرده است حتی در فرض مخالفت مؤدای اصل با واقع نیز چون حکمی بر خلاف حکم واقعی وجود نخواهد داشت، مشکل تضاد میان دو حکم واقعی را هم اساساً به این نظریه خود وارد نمی‌داند (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۱۱/۳).

اساساً نائینی در فوائد الأصول أصل محرز را اصلی دانسته است که مؤدای خود را به منزله واقع قرار می‌دهند، و اصلاً اشاره به کاشفیت این اصول از واقع نکرده است (نائینی، ج ۳، ص ۱۵).

۳-۴. مجعول در باب اصول عملیه غیر محرزه

نائینی مجعول در این باب را صرف حکم به اخذ به یک طرف شک دانسته بدون اینکه احراز در کار باشد، به بیان دیگر در اصل عملی غیر محرز مجعول یا اخذ به

جانب تکلیف است و یا أخذ به جانب رخصت، بدن اینکه این نحوه أخذ شک و تحیر را از مکلف ولو تعبداً از میان بردارد. از این رو شبه تضاد میان احکام واقعی و ظاهری در این بیشتر نمایان شده چرا که در اصل عملی غیر محرز به نظر ایشان مجعول حکم به أخذ به یک طرف شک است و این حکم در فرض مخالفت با حکم واقعی کار را به تضاد میان احکام می‌کشاند. اما محقق نائینی خود ملتفت به این اشکال بوده و با بیان اینکه جعل اصل عملی غیر محرز به مثابه متمم جعل برای جعل حکم واقعی است که به دست مکلف نرسیده است توهم وجود تضاد را حل می‌کند. او جعل حکم ظاهری را برای رسیدن به ملاک اهم احکام واقعی میداند؛ حال اگر ملاک موجود در آن حکم واقعی مجهول در نزد شارع مهم بود با متمم جعلی مثل اصل احتیاط سعی بر حفظ آن ملاک می‌کند و اگر آن ملاک واقعی مجهول از اهمیتی زیادی برخوردار نبود شارع متمم جعلی نسبت به آن نداشته و اینجاست که براءت جاری می‌شود. بنابراین در فرض مصادفت حکم ظاهری با واقعی که اساساً مشکلی وجود ندارد و در فرض مخالفت این دو مثل جایی که حکم واقعی حلیت است اما حکم ظاهری احتیاط بوده است، در حقیقت مکلف خیال می‌کرده که باید احتیاط کند بنابراین بازهم تضادی در میان نیست، زیرا وقتی واقع که حلیت بود و کشف شد دیگر جعل احتیاطی که برای حفظ واقع بوده است نیز لغو می‌باشد و معلوم می‌شود که تخیلی بیش نبوده است.

با بیان این مطلب واضح شد که محقق نائینی مجعول در باب اصول عملیه غیر محرز را اعم از حکم وضعی یا حکم تکلیفی می‌داند یعنی گاهی مجعول در این اصول احتیاط به معنی حرمت ظاهری است و گاهی احتیاط به معنی نجاست می‌باشد، و طبق نظر ایشان هیچ فرقی میان این دو نوع جعل وجود ندارد.

اما در باب أمارات و اصول عملیه محرز، مجعول حکم وضعی به نام حجیت بوده که دارای جعل استقلالی می‌باشد، و اساساً نائینی در بعضی از عبارات خود ادعا کرده است که این حجیت قابلیت انتزاع از حکم تکلیفی را ندارد، او در دلیل این ادعای خود آورده است: حکم تکلیفی در فرض عصیان ساقط می‌شود اما در فرض عدم اتیان به

مؤدای اماره بازهم حجیت اماره باقی است، و از آنجا که ثبوت و بقاء منتزعه تابع منشاء انتزاع است پس حجیت اماره نمی‌تواند منتزعه از حکم تکلیفی باشد (نائینی، ۱۳۵۲: ۷۸/۲؛ نائینی، ۱۳۷۶: ۱۰۶/۳).

۵. بررسی و نقد ایرادات وارده بر نظریه نائینی

پس از تبیین نظریه محقق نائینی در سه محور مورد بحث، در این قسمت به بررسی اشکالات وارد شده بر نظر او خواهیم پرداخت، طبیعی است که در میان مباحث این بخش ابعاد مختلفی از نظریه محقق نائینی نیز بیشتر مورد بررسی قرار گرفته و وضوح بیشتری از مراد او حاصل خواهد شد.

۵-۱. بررسی اشکال اول

۵-۱-۱. بیان اشکال:

کاشفیت و طریقیتی که در امارات وجود دارد ناقص است و تام نیست، از طرف دیگر طریقیت و کاشفیت از امور اعتباری نیستند که قابلیت اعتبار و جعل داشته باشند، بنابراین نه در امارات که کشف ناقص دارند و نه در اصول که اساسا کشف ندارند، امکان جعل طریقیت و کاشفیت وجود ندارد. بنابراین تنها چیزی که در باب امارات قابل جعل است حکمی تکلیفی مبنی بر وجوب عمل به مؤدای اماره است و حکم وضعی نیز از این حکم تکلیفی انتزاع می‌شود (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۲۰۶/۱).

۵-۱-۲. بیان پاسخ:

آنچه که جعل آن ممکن نیست طریقیت و کاشفیت حقیقی است، به این معنی که چیزی که واقعا کاشف نیست را نمی‌توان کاشف واقعی قرار داد چرا که موجب تناقض و انقلاب ذات می‌شود، اما سخن در اینجا درباره کشف واقعی نیست، بلکه کلام در کشف تعبدی است یعنی اینکه شارع با دلیل حجیت اماره بیاید و صفت احراز از واقع را تعبداً به اماره بدهد، مانعی ندارد. اگرچه با این تعبد شارع بازهم اماره واقع را واقعا احراز نمی‌کند، اما همین که شارع این احراز ناقص را احراز تام حساب کرده است در

حیطه شریعت برای استنباط احکام شرعی کافی است (روحانی، ۱۴۱۳: ۱۸۳/۴). بنابراین اثر عقلی این طریقت که منجزیت در فرض اصابت و معذرت در فرض خطا می‌باشد نیز بر این طریقت تبعدی حاصل می‌شود.

درباره جعل حکم تکلیفی نیز بیان شد که چنین جعلی اساساً ممکن نیست زیرا امکان انتزاع جعل حجیت علی الإطلاق از چنین جعلی وجود ندارد چرا که حکم تکلیفی در فرض عصیان ساقط می‌شود اما حجیت اماره در فرض مخالفت با آن نیز بازم وجود دارد.

۲-۵. بررسی اشکال دوم

۱-۲-۵. بیان اشکال:

ملاک در ترتب مؤاخذة بناء عقلاء است، حال اگر عقلاء بناء بر ترتب مؤاخذة را در مورد طرق غیر قطعی ثابت بدانند که دیگر نیازی به جعل طریقت نیست زیرا مفروض ثبوت مؤاخذة در نزد عقلاء حتی در فرض وصول غیر قطعی است. و اگر عقلاء چنین بنائی نداشتند بازم جعل طریقت لغو است زیرا موجب ترتب اثر مؤاخذة یا عدم آن نیست (اصفهانى، ۱۴۱۹: ۱۲۵/۳).

۲-۲-۵. بیان پاسخ:

در این اشکال نیز مستشکل مثل اشکال قبل در صدد ابطال قول نائینی با بیان وجود محذور ثبوتی در آن بوده است، بنابراین ایجاد یک احتمال ثبوتی دیگر باعث بطلان این اشکال خواهد بود و آن احتمال این است که؛ فرض می‌کنیم که عقلاء مؤاخذة را مترتب می‌دانند بر وصول ظنی در صورتی که دلیل اعتبار داشته باشد، یعنی در حقیقت مسئله سه فرض دارد و با ابطال دو فرض یعنی لغویت جعل طریقت در صورت وجود بناء بر ترتب مؤاخذة یا عدم وجود بناء بر این ترتب، اصل ادعای جعل طریقت باطل نمی‌شود زیرا فرض اینکه عقلاء اثر را در فرض وصول ظنی که دارای دلیل اعتبار باشد، مرتب کنند هنوز پا بر جاست و مانع از ابطال قول به طریقت است (روحانی، ۱۴۱۳:

۵-۳. بررسی اشکال سوم

۵-۳-۱. بیان اشکال:

اساسا در باب امارات معمولی نداریم تا بخواهیم درباره طریق جعل آن صحبت کنیم، بلکه عمل به مؤدای امارات از باب امضاء طریق عقلائی در مقام تفهیم و تفهم است و از آنجا که شارع از این عمل منع نکرده است، اینگونه عمل در حیطه شریعت نیز معتبر می‌باشد. بنابراین تمامی ادله دال بر حجیت امارات به نوعی ارشاد به ثبوت این سیره دارند (بروجردی، ۱۴۱۵: ۴۵۸).

۵-۳-۲. بیان پاسخ:

این اشکال از ناحیه صغری و کبری قابل مناقشه است؛ از طرفی وجود چنین سیره ای در همه امور ثابت نیست بکه میتوان ادعای عدم انعقاد آن را نمود، مثلا آیا عقلاء در محاورت خود به قول ثقه در کشتن شخصی عمل می‌کنند یا با قول ثقه کسی را سنگسار می‌کنند؟، واضح است که پاسخ خیر است. بنابراین سیره عقلاء در تمام مواردی که ما به دنبال استفاده احکام از آنها هستیم جاری نمی‌باشد. از طرف دیگر عقلاء وقتی به اماره عمل می‌کنند که موجب اطمینان باشد و با صرف حصول ظن به چیزی آن را قابل احتجاج نمی‌دانند در حالی اگر نگوییم اطمینان حجیت ذاتی دارد و خارج از محل بحث در امارات و اصول است، حداقل بحث ما منحصر در اطمینان نبوده و شامل ظن نیز می‌شود. بنابراین بحث از جعل طریقت دارای ثمراتی می‌باشد و در مواردی که سیره عقلاء توانایی اثبات حجیت را ندارد راهگشا خواهد بود.

۵-۴. بررسی اشکال چهارم

۵-۴-۱. بیان اشکال:

نظریه جعل طریقت باعث تحقق تضاد میان احکام می‌شود از این رو این نظریه باطل است. توضیح آنکه: نظریه جعل طریقت در حالی که مؤدای اماره موافق با واقع باشد دچار با مشکل تضاد نیست، اما در صورتی که مؤدای اماره مخالف با واقع باشد در

حقیقت دو حکم فعلی محقق شده است زیرا حکم واقعی با تحقق موضوع خود محقق شده است و مؤدای اماره نیز که مخالف با حکم واقعی است و ترخیص در ترک حکم واقعی می دهد در حقیقت ترخیصی میدهد که مخالف با حکم واقعی است و همین برای تحقق تضاد میان احکام کافی است، بنابراین اگرچه نظریه جعل طریقت ادعا دارد که چون حکم تکلیفی جعل نمی کند اساساً امکان تضاد میان احکام از ریشه وجود نخواهد داشت، اما این مشکل بازهم باقی است زیرا صرف حجیتی که برای اماره در صورت مخالفت با حکم واقعی جعل شده است منجر به تضاد و تنافی میان احکام می شود، زیرا مفروض آن است که با تحقق موضوع خارجی حکم واقعی آن حکم نیز به فعلیت رسیده است (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۲۰۸/۱).

۲-۴-۵. بیان پاسخ:

تضادی که بین حکم واقعی و حکم ظاهری تصویر شده است و کار را به عدم امکان جمع این دو نوع از حکم رسانده است، تضاد در مرحله مبادی است نه صرف جعل حکم، مثلاً صرف وجوب واقعی با اباحه ظاهری تضادی ندارند چرا که جعل سهل المؤمنه بوده و صرفاً اموری اعتباری می باشد و تصویر اجتماع ضدین در امور اعتباری صرف محال نیست.

بلکه عدم امکان اجتماع ضدین بین دو امر حقیقی است که در احکام به همان مرتبه ملاک و مبادی احکام اطلاق می شود، در این مرحله نیز میان حکم واقعی و حجیت اماره ای که مؤدای آن مخالف با حکم واقعی است تضادی برقرار نیست زیرا مفروض طبق مسلک جعل طریقت این است که حجیت اماره حکم تکلیفی جدیدی که دارای ملاک منحصر به خودش باشد نیست، بلکه اماره نیز مانند علم برای رسیدن به واقع معتبر شده است و شارع مقدس در فرض شک به جهت اینکه احتمال مطابقت اماره با واقع زیاد بوده است، صرفاً برای تحصیل واقع آن را معتبر کرده است (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۰۸/۳).

به بیان واضح تر حجیت اماره در نفس خود ملاکی را حمل نمی کند تا این ملاک در صورت مخالفت اماره با واقع در تضاد با ملاک حکم واقعی قرار بگیرد، بلکه صرفاً طریقی برای کشف واقع می باشد.

۵-۵. بررسی اشکال پنجم

۵-۵-۱. بیان اشکال:

حتی اگر قول به جعل طریقت در باب مجعول در امارات ثبوتاً و تصوراً مانعی نداشته باشد، این قول اثباتاً صحیح نیست زیرا ادله جعل حجیت امارات همگی یا در صدد جعل حکم تکلیفی هستند یا در صدد جعل منجزیت و معذرت و هیچ کدام اشاره به جعل طریقت ندارند، همچنین استناد مؤدای امارات به شارع ثابت شده است اما با قول به جعل طریقت چنین استنادی ممکن نیست، بنابراین ادله جعل حجیت برای امارات نمی تواند ناظر به چنین مبنائی باشند (روحانی، ۱۴۱۳: ۱۸۹/۴).

۵-۵-۲. بیان پاسخ:

پاسخ از این اشکال با توجه به مباحثی که در تبیین مراد نائینی بیان شد روشن است، چرا که ایشان امکان ثبوتی انتزاع حجیت اماره از حکم تکلیفی را ممتنع دانسته اند و از طرف دیگر حکم وضعی دیگری نیز که قابلیت جعل داشته باشد بر امارات منطبق باشد را نپذیرفتند زیرا به نظر ایشان نفس منجزیت و معذرت از احکام عقلی هستند که قابلیت جعل شرعی را ندارند، بنابراین وقتی ثبوتاً راهی به جزء طریقت برای جعل حجیت وجود ندارد، تمامی ادله ای که در صدد جعل حجیت برای اماره هستند در صدد اثبات طریقت خواهند بود.

این پاسخ را میتوان از لابه لای کلمات نائینی بدست آورد، اما به نظر میرسد که حتی اگر از جعل حکم تکلیفی چشم پوشی کنیم، نفس جعل حکم وضعی مثل منجزیت و معذرت خالی از اشکال می باشد، چرا که همانطور که طریقتی که نائینی می گوید طریقتی اعتباری است و حقیقی نیست و در بررسی اشکال اول به آن اشاره کردیم،

جعل منجزیت و معذرت اعتباری نیز خالی از اشکال می‌باشد زیرا جعل اعتباری منجزیت و معذرت نشان از اهتمام مولی به تکلیف دارد و همین امر باعث ارتفاع موضوع قاعده قبح عقاب بلایان می‌شود به همین دلیل چنین جعلی ممکن است و مانعی نیز از آن وجود ندارد (صدر، ۱۴۰۸: ۳۷۹/۱).

البته با این بیان هم نمی‌توان گفت این اشکال به نظریه نائینی وارد است، زیرا ممکن است باز هم او ادعای استظهار طریقت را از ادله داشته باشد، چرا که چیزی که ما ثابت کردیم عدم انحصار استظهار طریقت از ادله بود نه بطلان چنین استظهاری.

۵-۶. بررسی اشکال ششم:

۱-۵-۶. بیان اشکال

در موضوع استصحاب شک أخذ شده و هیچ گونه کشفی نخواهد داشت، بنابراین نمی‌توان در عالم تشریح بناء را بر طرفی از شک گذاشت و ادعا کرد که آن طرف همان واقع است. زیرا که مفروض این است که استصحاب هنگام شک در حکم واقعی مجرا پیدا می‌کند و در هنگام شک نیز تمامی اطراف از احتمالات برابر بر خوردار هستند و امکان الغاء یک طرف و بناء بر طرف دیگر به عنوان اینکه همین طرف واقع است، وجود ندارد (روحانی، ۱۳۸۲: ۳۱/۶).

۲-۵-۶. بیان پاسخ

با توجه به توضیحاتی که در تبیین مراد ایشان بیان شد، پاسخ از این اشکال نیز واضح به نظر می‌رسد چرا که ایشان در أجود التقریرات فرموده اند: اصل عملی محرز به نوعی احراز از واقع دارد و اما مجعول در اینگونه اصول أخذ به جهت کشف آنان نیست بلکه أخذ به جهت بناء و جری عملی به جهتی مطابق با آن انکشاف است. بنابراین توضیحات، الغاء تعبدی یک طرف از شک با توجه به اینکه در اصل عملی محرز نوعی احراز و کشف وجود دارد ممکن بوده و مانع ثبوتی ندارد (نائینی، ۱۳۵۲: ۷۸/۲).

البته همانطور که در مباحث قبل بیان شد، این پاسخ با توجه به مطالب کتاب أجود التقریرات است، و در کتاب فوائد الأصول تفاوت هایی دیده می‌شود.

با توجه به اینکه نائینی در فوائد الأصول به عدم وجود جهت کشف در اصول محرزه تصریح کرده است، و همچنین تصریح کرده است که اگر شارع بخواهد تتمیم کشف کند باید نفس شیء کاشفیت ناقصی داشته باشد، بنابراین در مورد استصحاب نمی تواند تتمیم کشف داشته باشد از این رو پاسخ بالا با کلمات فوائد الأصول سازگاری نخواهد داشت، اما می توان گفت که بناء بر یک طرف از اطراف شک به عنوان اینکه واقع همان است، اگر صرفاً تعبدی و در مقام عمل باشد مانعی ندارد و قابل التزام است. زیرا آن چیز که ممکن نیست نهادن بناء واقعی بر یک طرف به عنوان واقع است اما اگر این بناء به خاطر تعبد بوده باشد و از لسان ادله بدست آمده باشد، قابل التزام بوده و مانعی ندارد. زیرا خود این بناء نیز عملی تعبدی است و واقعیتی وراء آن وجود نخواهد داشت.

۵-۷. بررسی اشکال هفتم

۱-۷-۵. بیان اشکال:

در بعضی از اصول محرزه مانند استصحاب شک در اصل تکلیف است چه تکلیف جزئی و چه تکلیف کلی و این یعنی هنوز جری عملی صورت نگرفته است، بنا بر این معقول نیست که گفته شود مجعول در باب استصحاب بنا نهادن بر جری عملی است. مثلاً وقتی مکلف شک دارد که حکم شرب عصیر عنقی که نمی داند دو سوم آن رفته است یا نه چیست، در این حالت استصحاب باید به او حکم شرب را بدهد و طبیعی است تعبد به بناء عملی که هنوز مشخص نشده است و باید به وسیله خود استصحاب ثابت شود، معقول نخواهد بود.

۲-۷-۵. بیان پاسخ:

باید به اینکه دقت شود که در استصحاب یک یقین سابق وجود دارد، در کلمات نائینی مفروض این است که مجعول در باب استصحاب جری عملی به واسطه وجود آن یقین است. به بیان ساده تر نائینی یکی از سه خصوصیات یقین را نهادن جری عملی بر طبق منکشف و متیقن دانسته است و همین خصوصیت را نیز در باب اصول محرزه و

استصحاب مجعول می‌داند، بنابراین مراد او از مجعولیت جری عملی این است که آن یقین سابق منشأ جری عملی بوده و شارع این را اعتبار کرده است.

در مثالی که زده شد نیز اگر چه که استصحاب باید حکم کند و وظیفه عملی مکلف در رابطه با شرب عصیر مذکور را مشخص نماید، اما این حکم استصحاب به واسطه یقین سابقی است که به حرمت این شرب تعلق یافته بود و منشأ جری عملی مکلف نسبت به نخوردن آن می‌باشد (روحانی، ۱۴۱۳: ۴:۱۹۱).

۸-۵. بررسی اشکال هشتم

۸-۵-۱. بیان اشکال:

اگر بپذیریم که مجعول در باب اصول محرزه کاشفیت و طریقت است، و این را به لحاظ منشائیت آن لحاظ کنیم، دیگر فرقی بین اصول محرزه و امارات باقی نخواهد ماند بنابر این طبیعتاً نباید امارات بر اصل محرز مقدم شوند، در حالی خود محقق نائینی امارات را بر اصول محرزه مقدم می‌داند. همچنین باید قائل به حجیت مثبتات اصول محرزه شد در حالی که این مبنا نیز مورد تایید نائینی نیست.

و این مسئله کاشف از این است که مجعول دانستن جری عملی در اصول محرزه لغو و بی اساس است، چراکه هیچ محصولی نداشته و ثمراتی دارد که کسی به آنها ملتزم نیست.

۸-۵-۲. بیان پاسخ:

به تصریح نائینی فرق میان امارات و اصول محرزه در این است که در موضوع امارات شک أخذ نشده است اما در موضوع اصول عملیه أخذ شده است (نائینی، ۱۳۵۲: ۷۸/۲). بنابر این چون شک در موضوع اصل عملی أخذ شده مثبتات آن حجت نخواهند بود (نائینی، ۱۳۵۲: ۳۶۵/۲). و تنها چیزی که باعث عدم حجیت مثبتات اصول در مقابل حجیت مثبتات امارات شده است همین فرق در نحوه مجعول در آنها است و الا اگر نظر به اطلاق دلیل حجیت آنها بود اطلاق ادله حجیت استصحاب قابل اثبات حجیت مثبتات نیز بود، اما چون مجعول در باب استصحاب جری عملی و الغاء تعبدی یک طرف شک

است توان اثبات حجیت مثبتات را ندارد، و در مقابل چون مجعول در باب امارات تتمیم کشف ناقص اماره است که جری عملی بر طبق آن از لوازم آن می‌باشد، بنابراین فرق آنها در ناحیه عدم حجیت و حجیت مثبتات نمایان می‌شود (نائینی، ۱۳۵۲: ۴۱۸/۲).

با این بیان علت تقدیم اماره بر اصل محرز نیز روشن شد، چرا که مجعول در باب امارات طریقت و کاشفیت است که به لحاظ احراز از واقع به آن داده است اما درباب اصول محرز صرفاً به لحاظ جری عملی اعطاء شده است، بنابراین در ماده تعارض اماره مقدم می‌شود چرا که با جریان اماره و به تبع مشخص شدن تبعیدی واقع، جری عملی نیز مشخص می‌شود زیرا جری عملی حالت سوم قطع بود که مترتب بر انکشاف واقع بود، و بعد از انکشاف تبعیدی واقع و مشخص شدن جری عملی دیگر شکی وجود ندارد تا اصل عملی محرز بخواهد وظیفه عملی مکلف را مشخص نماید.

با بررسی اشکال هشتم بحث از اشکالات وارده به نظریه محقق نائینی به پایان رسید، عمده اشکالات وارد شده بر نظریه ایشان در حجیت امارات وارد شده است و البته اشکالاتی بر مجعول در باب اصل محرز نیز بیان شد.

یک اشکال دیگر بر نظریه ایشان وجود دارد که به هر سه قسم نظریه ایشان وارد شده است، اما از آنجا که این اشکال از شهید صدر می‌باشد، بعد از بیان نظریه شهید صدر در بخش مقایسه این دو نظریه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۶. مقایسه نظریه محقق نائینی با نظریه شهید صدر

۱-۶. تبیین نظریه شهید صدر

در میان اصولیون پس از محقق نائینی، شهید صدر بیشترین توجه را به بررسی مجعول در باب امارات و اصول داشته است تا اینکه تلاش او منجر به تاسیس قولی جدید در این باب گردیده است، ایشان با بیان نظریه ای جدید در این باب، نظریه نائینی و تمام پیشینیان را مردود می‌داند.

عمده اشکال شهید صدر به پیشینیان عدم توجه آنان به مرحله ثبوت و منحصر شدن آنان در مرحله اثبات است، او معتقد است که تمام بیاناتی که در مجعول در باب امارات و اصول بیان شده است با توجه به لسان ادله و فرق اثباتی میان آنان بوده است، اما آن چیزی که مهم است بیان فرق ثبوتی میان این موارد است که در کلمات اصحاب مغفول مانده است. یکی از عللی که شهید صدر آن را علت تفسیر اثباتی فرق میان امارات و اصول در کلمات نائینی بیان کرده است توجه به حل حجیت مثبتات امارات و عدم حجیت مثبتات اصول است، او می‌گوید نائینی گمان کرده است که چون نظریه او این فرق را به درستی نشان می‌دهد، نظریه ای صحیح است. البته بر این جمله نیز اشکال کرده و گفته است که نظریه نائینی نمی‌تواند حجیت مثبتات امارات را ثابت کند همانطور که آیت الله خوئی نیز با اینکه نظریه نائینی را پذیرفته اما حجیت مثبتات امارات را به خاطر دلیل حجیت آنان قبول نکرده است (صدر، ۱۴۱۷: ۱۳/۵). او نائینی را کسی می‌داند که بیشترین تلاش را در باب فرق اثباتی میان امارات و اصول انجام داده است، اما با تمام این تلاش‌ها او نیز از خلط میان اثبات و ثبوت در امان نبوده است (صدر، ۱۴۰۸: ۳۷/۳). شهید صدر منشأ جعل حجیت امارات و اصول را تراحم حفظی می‌داند، و با بیان اینکه شارع بعد از اینکه توان حفظ ملاکات تمامی احکام را به جهاتی از دست داده است، بنابراین برای حفظ ملاکات مهم احکام در هنگام شک مکلف در حکم، ناچار است که رو به جعل حکم ظاهری بیاورد؛ حال این حکم ظاهری گاهی در قالب امارات بیان شده است و گاهی در قالب اصول. (کوخانی زاده، زرگوش نصب، ۱۴۰۱: ۲۵۸)

بنابراین آنچه مهم است این است که فرق ثبوتی میان امارات و اصول عملیه روشن شود و اختلاف تعبیر در لسان ادله مشکلی را حل نمی‌کند.

شهید صدر معتقد است که اگر حکم ظاهری در هنگام شک به جهت قوت احتمال یک طرف از اطراف شک قرار داده شود، این حکم ظاهری حجیت اماره نام خواهد داشت، اما اگر قرار دادن حکم ظاهری صرفاً به خاطر قوت احتمال نبوده باشد حکم ظاهری اصل عملی خواهد بود، حال اگر این حکم ظاهری صرفاً به خاطر قوه محتمل

یکی از اطراف شک قرار داده باشد اصل عملی غیر محرز نام دارد، و اگر هم قوه احتمال و هم قوه محتمل مورد لحاظ حاکم قرار گرفته باشند این حکم ظاهری اصل عملی محرز و تنزیلی خواهد بود (صدر، ۱۴۱۲: ۳۴/۳؛ ۳۲۵/۳).

در توضیح نظریه او میتوان گفت که: پس از مشکوک شدن واقع برای مکلف و عدم امکان دستیابی به تمامی ملاکات احکام، حاکم حکیم برای از دست رفتن تمامی این ملاکات باید حکمی جعل کند که حفظ اهم این ملاکات را تضمین نماید، او در این حالت نسبت به بعضی تکالیف گاهی ملاکات ترخیصی را مقدم می کند و گاهی نیز ملاکات الزامی را. این تقدیم نیز گاهی به واسطه احتمال کاشفیت و مطابقت با واقع لحاظ می شود که در این حالت حکم ظاهری حجیت خواهد بود که بر آماره قرار داده می شود، مثلاً وقتی هنگام شک، خبر واحدی بر آنخذ به یک طرف شک قائم شود در این حالت از آنجا که احتمال مطابقت خبر واحد نوعاً با واقع زیاد است، حاکم خبر واحد را به خاطر احتمال زیاد مطابقت با واقع معتبر می کند. گاهی نیز تقدیم یکی از اطراف شک صرفاً به خاطر اهمیت محتمل است مثلاً حاکم در هنگام شک مکلف بین اطراف که یکی از آنها موجب از بین رفتن آبروی مؤمن می شود، به خاطر اینکه از بین رفتن آبروی مؤمن گناهی عظیم دارد، اصل عملی احتیاط را برای حفظ آبروی مؤمن جعل می کند. یا در هنگام شک بدویه در غیر أعراض و نفوس و دماء، اصل عملی ترخیصی را جعل می کند چرا که در نظر او راحتی مکلفین در فرض شک در این موارد مهم تر بوده است، در این دو حالت حکم ظاهری که جعل شده است اصل عملی غیر محرز بوده است زیرا هیچ احراز و کشفی در کار نبوده و صرفاً به خاطر قوت محتمل اطراف شک چنین جعلی صورت گرفته است. گاهی نیز در فرض شک هم قوت احتمال یعنی نوعی کاشفیت وجود دارد و هم قوت محتمل یعنی آنخذ یکی از اطراف فارغ از جهت کشفش برای شارع مهم است، مثلاً در مورد استصحاب جعل شارع اینچنین است زیرا

به جهت وجود یقین سابق نوعی کاشفیت در اخذ کردن به حالت سابقه وجود دارد اما حکم صرفاً به خاطر این کاشفیت جعل نشده است بلکه به خاطر اهمیت و قوت محتمل در نظر شارع نیز بوده است، در این حالت حکم ظاهری که جعل شده است اصل عملی محرر یا تنزیلی می‌باشد (صدر، ۱۴۱۷: ۱۸۱/۶).

شهید صدر با بیان این نظریه در تفاوت میان امارات و اصول، فرق میان آنها را فرقی ثبوتی تصویر می‌کند، و تصریح می‌کند که ممکن است حتی اصل عملی غیر محرر در لسان ادله به لسان کاشفیت و طریقت بیان شود، هر چند که غالباً تعبیر از حجیت اماره با لسان کاشفیت و طریقت همراه است و در اصول عملیه چنین لسانی وجود ندارد (صدر، ۱۴۱۲: ۳۵/۳؛ صدر، ۱۴۰۸: ۲۵/۳؛ صدر، ۱۴۱۷: ۱۲/۵).

شهید صدر ادعا دارد که بر خلاف نظریه نائینی نظریه او است که می‌تواند حجیت مثبتات اماره و عدم حجیت مثبتات اصول عملیه را ثابت کند، زیرا اهتمام حاکم به قوه احتمال و انکشاف در مدلول مطابقی امارات در نظر عرف مساوی با اهتمام او به مدالیل التزامی آنها نیز می‌باشد، به همین دلیل مثبتات امارات حجت خواهند بود، اما چنین تساوی میان اهتمام حاکم به قوه محتمل در مدالیل مطابق با مدالیل التزامی وجود ندارد و به همین جهت است که مثبتات اصول عملیه معتبر نخواهند بود (صدر، ۱۴۰۸: ۲۸/۳).

۲-۶. مقایسه نظریه محقق نائینی و شهید صدر

با تتبع در کلمات محقق نائینی می‌توان شواهدی را اقامه کرد که نظر او صرفاً معطوف به مقام اثبات نبوده است او در عبارات مختلف خود جعل احتیاط یا برائت توسط شارع را به جهت حفظ ملاک اهم دانسته است.

"قد تقدم فی بعض المباحث السابقة أن ملاکات الأحكام تختلف من حیث الأهمية، فقد يكون الملاک بمثابة من الأهمية فی نظر الشارع، بحيث يقتضى تحريم جملة من المحللات ظاهراً، لإحراز الملاک و التحفظ علیه، و قد لا يكون الملاک بتلك المثابة من الأهمية..." (نائینی، ۱۳۷۶: ۲۱۶/۳).

در جای دیگر در عبارات او نیز این مطلب به وضوح قابل درک است که نائینی اساس فرق میان امارات و اصول در نظر نائینی به خاطر همین تزامم حفظی در مقام خلط میان ملاکات احکام بوده است.

"هذا كله إذا كانت مصلحة الواقعة تقتضي جعل المتمم: من إيجاب الاحتياط. و إن لم تكن المصلحة الواقعية تقتضي ذلك و لم تكن بتلك المثابة من الأهمية بحيث يلزم للشارع رعايتها كيف ما اتفق، فللشارع جعل المؤمن... " (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۱۸/۳).

همچنین در آجود التقریرات نیز این مطالب به وضوح قابل رؤیت است (نائینی، ۱۳۵۲: ۱۰۷/۱).

البته در کلمات نائینی قوت احتمال یا محتمل در فرق میان امارات و اصول عملیه بیان نشده است، اما بحث از کاشفیت اماره که همان قوت احتمال در کلمات شهید صدر است و همچنین بحث از حفظ ملاک اهم بدون وجود کاشفیت که همان قوت محتمل در کلمات شهید صدر است، به وضوح در کلمات او دیده می شود. با توجه به این نکته می توان ادعا کرد، تفاوتی حقیقی میان این دو نظریه وجود ندارد و کلمات شهید صدر صرفاً برداشتی تبویب شده از کلمات محقق نائینی می باشد، علاوه بر تصریحات نائینی به این نکات برداشت آیت الله خوئی که از شاگردان و مقررین درس نائینی بوده است نیز می توان شاهدهی بر این کلام باشد؛ محقق خوئی نیز در کلمات خود به اینکه مصلحت جعل حکم ظاهری حفظ ملاکات اهم است اشاره کرد اند (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۰۷/۱).

مهم ترین ابهامی که در کلمات شهید صدر وجود دارد و به نظر نگارنده اشکال نظر ایشان است، عدم توجه ایشان به مقام اثبات و ادله است، او نظریه تزامم حفظی خود را

با بیانی که گذشت توضیح می‌دهد اما هیچ دلیل اثباتی بر این نظریه اقامه نمی‌کند، همین نکته جایی است که نائینی با توجه به آن مشکل را حل کرده است.

به بیان دیگر نظریه شهید صدر هر چند ثبوتاً مانعی ندارد اما اثباتاً دلیلی نیز در بر ندارد، بلکه در کلمات اشکال مهمی وجود دارد و آن این است که از کجا متوجه می‌شوید که این طریق غیر علمی اماره است یا اصل عملی، زیرا تنها راه ما برای رسیدن به مقام ثبوت همین ادله و اثباتات است، در حالی که شهید صدر در بعض کلمات خود گفته است که اماره می‌تواند با لسان کاشفیت یا جر عملی یا صرفاً منجزیت و معذرت جعل شود (صدر، ۱۴۰۸: ۲۵/۳). بنابراین این سوال باقی است که مثلاً شما بعد از جعل حجیت استصحاب از کجا می‌فهمید که استصحاب اماره است یا اصل عملی، از کجا متوجه می‌شود که اصل عملی محرز است یا غیر محرز؟

خود شهید صدر در جای دیگر از کلماتش تصریح کرده است که این لسان ادله هستند که به ما می‌رسانند که چه چیزی اماره است، ایشان گفته اند:

"و الدلیل علی إعمال المرجح الاحتمالی فی خبر الثقة هو ظاهر دلیل الحجیة، فإن قوله مثلا: (اسمع له و أطلع، فإنه الثقة المؤمن). ظاهر فی أن موضوع الحجیة هو الوثاقفة و الأمانة الموجبة لقوة الاحتمال، بحيث لو لم تكن فی البین عدا شبهة واحدة كانت الوظيفة فیها هی قبول خبر الثقة لوثاقته و أقریة قوله إلی الواقع" (صدر، ۱۴۰۸: ۲۹/۳).

و حال اینکه او در بعض کلمات خود که ذکر آنها گذشت گفته بود که حتی اماره می‌تواند صرفاً با لسان جعل منجزیت و معذرت جعل شود.

بنابر تمامی این کلمات آنچه صحیح به نظر می‌رسد این است که نظریه برتر در حقیقت مجعول در باب امارات و اصول، نظریه محقق نائینی است، زیرا هم مرحله ثبوت را مد نظر قرار داده و طبق آن علت جعل طرق غیر علمی را حفظ ملاکات و احکام واقعی دانسته است و همچنین از مرحله اثبات و ادله که تنها راه معتبر ما برای رسیدن به

مرحله ثبوت است، غافل نبوده و مشکل اثباتی را نیز حل کرده است؛ به نظر او اگر لسان دلیل جعل کاشفیت باشد، طریق غیر علمی اماره است، اما اگر لسان دلیل صرفاً مبین جری عملی باشد، طریق علمی اصل غیر محرز است و اگر لسان دلیل صرفاً منجزیت و معذرت را بیان کند، طرق غیر علمی اصل غیر محرز خواهد بود (نائینی، ۱۳۵۲: ۳۶۴/۲).

۷. نتیجه گیری:

با توجه به بررسی های صورت گرفته در کلمات این دو محقق، به نظر می رسد نظریه محقق نائینی در باب مجعول در امارات و اصول عملیه دارای اشکال ثبوتی نمی باشد، البته با لحاظ این نکته که این نظریه تنها مسیر برای بیان مجعول در باب امارات نیست، برای تعیین قول صحیح در مسئله باید به ادله اثباتی رجوع شود. بنابراین هیچ کدام از اشکالاتی که بر این نظریه وارد کرده اند، صحیح به نظر نمی رسد. همچنین به نظر نگارنده ادله اثباتی نیز تا حد زیادی قابل انطباق بر نظریه نائینی هستند که تفصیل این بحث نوشتاری مستقل را می طلبد.

نظریه شهید صدر نیز در حقیقت بیانی شیوا و تبویبی از کلمات نائینی است و مطلبی اضافه بر آن ندارد. به این بیان که به نظر می رسد شهید صدر صرفاً ضابطه ای که محقق نائینی برای جداسازی میان مجعول در باب امارات و اصول عملیه محرز و اصول عملیه غیر محرز ارائه داده بود، را با تفسیری بهتر از آنچه در تقریرات درس محقق نائینی منعکس شده است ارائه دادند، و در حقیقت بیاناتی که در باب حقیقت مجعول وجود داشت، بیان نموده اند. علاوه بر این، همانطور که بیان شد به نظر می رسد نظریه شهید صدر در مقام اثبات ناقص بوده و ضابطی صحیح برای تشخیص اماره از اصل ارائه نمی نماید. چرا که او اساساً ضابطه اثباتی دائمی برای تشخیص امارات از اصول ارائه نداده و تصریح کرده است که لسانی که در بردارنده بیان امارات است می تواند گاهی در بردارنده بیان اصل عملی باشد و لسانی که در بردارنده بیان اصل عملی است می تواند

گاهی در بردارنده بیان امارات باشد، از این رو نظریه ایشان از ناحیه اثباتی دچار چالش بوده و از آنجا که به تصریح خود ایشان راه رسیدن به ثبوت و واقع احکام صرفاً همین خطابات و ادله است، (صدر، ۱۴۱۲: ۲/۲۱۷) تعیین اماره بودن یا اصل بودن در بعضی موارد امکان نخواهد داشت.

منابع

- ابن درید، محمد بن حسن. **جمهرة اللغة**. ج ۲، بیروت: دار العلم للملایین. بی تا.
- استوار میمندی، محمد (۱۳۹۸ش)، **حقیقت مجعول در امارات**، پژوهش های فقهی تا اجتهاد. شماره ۱۰. ص ۳۹ تا ۶۸.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، **نهاية الدراية في شرح الكفاية**، ج ۳، چ ۲، بیروت: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث.
- امام خمینی، روح الله (۱۴۱۵ق)، **انوار الهداية في التعلیقة على الكفاية**، ج ۱، چ ۲، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، **کفاية الأصول**، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- بروجردی، حسین (۱۴۱۵ق)، **نهاية الأصول**، چ ۱، تهران: نشر تفکر.
- حسینی، محمد (۱۴۱۵ق)، **معجم المصطلحات الأصولية**، چ ۱، بیروت: موسسه العارف للمطبوعات.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مصباح الأصول**، ج ۱، چ ۱، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- رحمانی فرد سبزواری، علی (۱۳۹۵ش)، **معنای حجیت امارات از منظر اعلام ثلاثه**، مطالعات اصول فقه امامیه. شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ۲۰ تا ۴۱.
- روحانی، محمد صادق (۱۳۸۲ش)، **زبدة الأصول**، ج ۶، چ ۲، تهران: حدیث دل.

- روحانی، محمد (۱۳۱۳ق)، **منتقى الأصول**، ج ۴، چ ۱، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
- شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ق)، **فرائد الأصول**، ج ۳ و ۲، چ ۹، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
- شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۸۳ش)، **مطرح الأنظار**، ج ۱، چ ۲، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
- صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق)، **بحوث فی علم الأصول**، ج ۵ و ۶، چ ۳، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- صدر، محمد باقر (۱۴۱۲ق)، **دروس فی علم الأصول**، ج ۳، چ ۱، قم: دار الهدی.
- صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ق)، **مباحث الأصول**، ج ۱ و ۳، چ ۱، قم: مطبعه مکتب الإعلام الإسلامی.
- عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷ق)، **نهایة الأفكار**، ج ۳، چ ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کمالی، علی (۱۳۹۸ش)، **بررسی آراء اصولیین در خصوص ماهیت و حقیقت مجموع در امارات**، همایش پژوهشهای دینی، علوم اسلامی، فقه و حقوق در ایران و جهان اسلام. دوره ۲، ۱۶۳۳ تا ۱۶۴۲.
- کوخانی زاده، کریم؛ زرگوش نسب، عبد الجبار (۱۴۰۱)، **واکاوی تزامم و کاربرد آن در اصول و فقه با رویکردی بر دیدگاه شهید صدر**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۲۸، ص ۲۵۱ تا ۲۷۴.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۶، بیروت: دارالفکر.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۵۲ش)، **أجود التقریرات**، ج ۱ و ۲، چ ۱، قم: مطبعه العرفان.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶ش)، **فوائد الأصول**، ج ۱ و ۳، چ ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۱۵ق)، **الفوائد الحائریة**، چ ۱، قم: مجمع الفكر الإسلامی.

References

- Ibn Darid, Muhammad Ibn Hasan. Jamrah al-Lagha. Volume 2, Beirut: Dar El Alam for the millions. without
- Astwar Maimandi, Muhammad (2018), fake truth in the Emirates, jurisprudential research up to ijthad. Number 10. Pages 39 to 68.
- Esfahani, Muhammad Hossein (1419 A.H.), End of al-Daraya fi Sharh al-Iqiq, vol. 3, ch. 2, Beirut: Al-Bayt Institute, peace be upon them, Lahiya al-Trath.
- Imam Khomeini, Ruhollah (1415 AH), Anwar al-Hadaiya fi al-Tal-e-Taliqih ali-e-Taqiq, Vol. 1, Ch. 2, Tehran: Imam Khomeini Institute for Editing and Publishing Works (RA).
- Akhund Khorasani, Muhammad Kazem bin Hossein (1409 AH), Kefayyah al-Usul, Chapter 1, Qom: Al-Al-Bayt Foundation, peace be upon him.
- Boroujerdi, Hossein (1415 AH), Nahaye al-Usul, Ch. 1, Tehran: Tashkar Publishing.
- Hosseini, Muhammad (1415 A.H.), Al-Zarhidim al-Usuliyah encyclopedia, Ch. 1, Beirut: Al-Arif Press Institute.
- Khoi, Abu al-Qasim (1422 AH), Misbah al-Usul, vol. 1, ch. 1, Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam al-Khoi.
- Rahmani Fard Sabzevari, Ali (2015), The meaning of the authority of the Emirates from the point of view of the declaration of the Trinity, studies on the principles of Imami jurisprudence. Number 6, Autumn and Winter 2015, 20-41.
- Rouhani, Mohammad Sadegh (1382), Zebda al-Usul, Vol. 6, Ch. 2, Tehran: Hadith Del.
- Rouhani, Muhammad (413 AH), Muntaqi al-Usul, vol.4, ch1, Qom: Office of Ayatollah Seyyed Mohammad Hosseini Rouhani.
- Sheikh Ansari, Mortaza bin Muhammad Amin (1428 AH), Faraed al-Usul, vol.2,3, ch9, Qom: Islamic Thought Forum.
- Sheikh Ansari, Morteza bin Muhammad Amin (1383), Matarah al-Nazar, Vol. 1, Ch. 2, Qom: Islamic Thought Society.
- Sadr, Muhammad Baqir (1417 A.H.), Researches in the Science of Fundamentalism, Vol. 5 and 6, Ch. 3, Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopaedia Institute on the Religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them.
- Sadr, Muhammad Baqir (1412 AH), Darus fi ilm al-usul, vol. 3, ch. 1, Qom: Dar Al-Hadi.

- Sadr, Muhammad Baqir (1408 AH), The Principles of Fundamentals, Vol. 1 and 3, Ch. 1, Qom: The Press of the Islamic Information Education School.
- Iraqi, Zia al-Din (1417 AH), Nahayah al-Afkar, Vol. 3, Ch. 3, Qom: Islamic Publications Office.
- Kamali, Ali (2018), examining the views of usulists regarding the nature and truth of fake in the Emirates, conference on religious research, Islamic sciences, jurisprudence and law in Iran and the Islamic world. Period 2, 1633 to 1642.
- Morteza Zubeidi, Mohammad bin Mohammad. Taj al-Arus Man Javaher al-Qamoos, vol. 6, Beirut: Dar al-Fakr.
- Naini, Mohammad Hossein (1352), Ajud al-Taqarirat, vol. 2 and 1, ch. 1, Qom: Al-Irfan Publishing House.
- Naini, Mohammad Hossein (1376), Fawad al-Usul, Vol. 1 and 3, Ch. 1, Qom: Qom Theological Seminary Society of Teachers.
- Vahid Behbahani, Muhammad Baqir bin Muhammad Akmal (1415 AH), al-Fawad al-Ha'ariyyah, Ch. 1, Qom: Islamic Thought Forum.

UNCORRECTED PROOF